



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷ فروردین ۹۰

موضوع کلی: مسئله سوم

مصادف با: ۱۲ جمادی الأولى ۱۴۳۲

موضوع جزئی: شرایط مرجع تقلید (عدالت)

جلسه: ۸۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در ادله اعتبار عدالت در مرجع تقلید بود. دلیل اول اجماع بود که عرض کردیم این دلیل به نظر ما قابل قبول است.

### دلیل دوم: آیات

یک آیه را عرض کردیم و گفتیم این آیه دلالت بر شرطیت تقلید ندارد و نمی تواند مقید اطلاقات لفظیه دال بر جواز تقلید باشد، از آن اطلاقات شرطیت استفاده نمی شد. اینها هم نمی تواند مقید اطلاقات باشد.

**آیه دوم:** آیه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» است. بعضی گفته اند که آیه نبأ می تواند مقید آن اطلاقات باشد یعنی ما می توانیم از این آیه شرطیت عدالت را استفاده کنیم که اگر دلالت این آیه بر اعتبار عدالت ثابت بشود طبیعتاً می تواند مقید ادله ی جواز تقلید باشد.

### تقریب استدلال به آیه:

در آیه آمده «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» برای اینکه این آیه قابل استدلال در بحث ما باشد، باید بگوئیم نبأ شامل فتوا هم می شود یعنی مفاد آیه این بشود «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» یعنی اگر فاسقی فتوا بدهد حق اخذ به قول او ندارید. طبق این آیه بنا بر اینکه نبأ هم شامل فتوا هم بشود، نمی توان به فتوای شخصی که عادل نیست اخذ کرد و معنای آن این است که مفتی باید عادل باشد و نمی توانیم به فتوای فاسق اخذ بکنیم. این استدلالی است که بعضی ذکر کرده اند.

### اشکال به استدلال:

اما این استدلال هم مخدوش است چون اگر در خود آیه دقت کنیم و به نبأ به معنای حقیقی خودش یعنی خبر توجه کنیم آیه می گوید: اگر فاسقی برای شما خبری آورد با تبیین می توانید به خبر او اخذ بکنید، اینگونه نیست که اصلاً خبر فاسق قابل اخذ نباشد بلکه خبر فاسق در صورت تبیین و تفحص و جستجو قابل اخذ است. (این نسبت به خود خبر) پس اگر مراد از نبأ فتوا هم باشد و شامل فتوا هم بشود اینگونه نیست که اصلاً فتوای فاسق قابل اخذ نباشد بلکه مع التبیین می شود به فتوای فاسق اخذ کرد. معنای این سخن این است که فسق موضوعیت ندارد در عدم اعتبار خبر یا فتوا آنچه که از این آیه فهمیده می شود این است که از خبر فاسق و فتوای فاسق انسان و ثوق و اطمینان پیدا نمی کند. اگر فرض کنیم از خبر فاسق اطمینان پیدا می کنیم، فاسقی خبری را می آورد اما موثق باشد طبق این آیه می توانیم به خبرش اخذ کنیم. مسئله این است

که مدار پذیرش و عدم پذیرش بر وثوق و عدم وثوق به آن شخص است. اگر فسق مانعیت ذاتی داشت و اگر فسق در مسئله عدم پذیرش خبر موضوعیت داشت چرا بگوید تبینوا بلکه باید می‌گفت فاضربه علی الجدار؟ سؤال: به نظر ما آیه می‌گوید به خبر فاسق اخذ نکنید و خودتان تبین کنید و این را از فاء در فتبینوا می‌توان استفاده کرد که برای استیناف باشد.

استاد: اگر دقت کنید که چرا دارد این را می‌گوید متوجه مطلب خواهید شد. آیه به این خاطر می‌گوید به خبر فاسق عمل نکنید و تبین کنید تا صحت خبرش را بفهمید. خودت که تبین می‌کنی اطمینان به خبر او حاصل می‌شود و همین اطمینان و وثوق است که در خبر مهم است نه عدالت که اگر فسق مانعیت ذاتیه داشت اصلاً تبین لازم نداشت و همین تبین نشانگر این است که فسق موضوعیت ندارد.

تا اینجا نه دلیل اول و نه دلیل دوم دلالت بر شرطیت عدالت ندارد.

### دلیل سوم: روایات

**روایت اول:** بعضی از روایات از جمله روایت امام صادق(ع) که ارجاع به ثقفی داده است «فإنه سمع أبي و كان عنده مرضياً وجيهاً» در رابطه با برخی اشخاص مانند این تعابیر را دارد یا مثلاً روایتی که در ارجاع به عمری و پسرش امام عسکری(ع) فرموده‌اند «فإنهما الثقتان المأمونان» یا قول امام رضا(ع) در ارجاع به ذکریا بن آدم که فرمودند «المأمون علی الدین و الدنیا» که معصومین این تعابیر را در این سنخ از روایات برای برخی از اشخاص، بکار برده‌اند مانند مرضی عند الإمام، وجیه، ثقه، مأمون بر دین و دنیا که همه این اوصاف وقتی تحقق پیدا می‌کند که اینها عادل باشند یعنی عدالت است که باعث می‌شود ائمه این اوصاف را در مورد این اشخاص بگویند و اگر عدالت نباشد آیا به ثقفی وجیه می‌گویند؟ اگر عمری و پسرش عادل نبودند امام در مورد آنها می‌فرمود «ثقتان مأمونان»؟ یا در مورد ذکریا بن آدم که فرمودند مأمون در دین و دنیا است. آیا اگر اینها عادل نبودند ائمه این اوصاف را در مورد اینها بکار می‌بردند؟ لذا این روایت دلالت بر شرطیت عدالت می‌کند.

### اشکال:

اما اگر دقت بشود باز این اوصافی که در این روایات ذکر شده هیچ کدام دلالت بر شرطیت عدالت نمی‌کند. ببینید ما کاری به عمری و پسرش و سایرین نداریم که اینها بهر حال از بزرگان از اصحاب ائمه(ع) بودند و واجد این صفت هم بودند اما ما داریم به کلام ائمه(ع) به عنوان یک ضابطه نگاه می‌کنیم یعنی ائمه در مقام اعطای یک ضابطه هستند. پس بحث به اشخاص مربوط نیست. ضابطه را وقتی نگاه می‌کنیم یکسری اوصاف ذکر شده است یعنی این قبیل قضایا در واقع به نحو قضیه حقیقیه است نه خارجیه لذا ما با این اشخاص به خصوص کار نداریم و بحث ما در این ضابطه است که امام(ع) ارائه داده‌اند. واقعاً بیننا و بین وجداننا از این الفاظ که یک معانی و مفاهیم روشنی دارد، می‌توانیم وصف عدالت را استفاده بکنیم؟ می‌توانیم وجه ارجاع ائمه(ع) به این اشخاص را عدالت آنها بدانیم؟ اگر این بود خود ائمه(ع) وجه آن را یعنی عدالت را ذکر می‌کردند، اما فرموده‌اند ثقه هستند و وجیه هستند و امین هستند یعنی بر حیث امانت و وثاقت و وجاهت این افراد تأکید

شده و اینها عیناً همان چیزی که ما گفتیم به شما خواهند گفت و کم و زیاد نمی‌کنند. ما نمی‌گوئیم که عدالت شرط نیست، می‌گوئیم ما باشیم و این توصیفات و این جمله‌ها شرطیت عدالت از آنها استفاده نمی‌شود.

**روایت دوم:** روایت دومی که بر اعتبار عدالت اقامه شده روایتی است که از تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) نقل شده و در احتجاج هم مرحوم شیخ صدوق این روایت را آورده‌اند. می‌خواهیم ببینیم که آیا این روایت دلالت بر اعتبار عدالت می‌-

کند یا نه؟ یعنی این روایت می‌تواند شرطیت عدالت را اثبات کند؟ آیا این روایت می‌تواند مقید اطلاقات باشد یا نه؟

روایت «فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه و ذلك لا يكون إلا بعض فقهاء الشيعة لا كلهم» این روایت ارجاع داده به فقیهانی که چهار خصوصیت دارند ضابطه‌ای که امام (ع) ارائه دادند این است که عوام باید از فقیهانی تقلید کنند که صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً لأمر مولاه باشند. دو تعبیر از این چهار تعبیر به طور واضح تری دلالت بر اعتبار عدالت می‌کنند.

**تعبیر اول:** وقتی می‌گویند صائناً لنفسه صیانت از نفس یعنی صیانت نفس در برابر امیال و هواها که شامل مطلق گناه است. کسانی که مراقب نفسشان هستند در برابر گناهان و خود را حفظ می‌کنند از گناهان و آدمی که فاسق باشد نمی‌توانیم به او بگوئیم صائناً نفسش است و او نگهدارنده نفس نیست.

**تعبیر دوم:** مخالفاً على هواه یعنی کسی که با هواها و آرزوهای نفس خود مخالفت می‌کند.

البته از دو تعبیر دیگر هم می‌شود با توجیهاتی اعتبار عدالت را استفاده کرد اما همین دو تعبیر برای اعتبار عدالت در مرجع تقلید کفایت می‌کند لکن مرحوم آقای خوئی اشکالاتی بر این روایت دارند از حیث سند و دلالت این روایت که در جلسه آینده اشاره خواهیم کرد.

### **تذکر به مناسبت ایام فاطمیه:**

بنابر روایتی روز سیزدهم جمادی الأولى روز شهادت صدیقه‌ی کبری فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است که این بنا بر روایت شهادت حضرت به مدت هفتاد و پنج روز بعد از رحلت پیامبر (ص) است که بعضی از روایات بر این مطلب دلالت دارد از جمله این روایتی که امام صادق (ع) فرموده‌اند بعد از رحلت پیامبر خدا (ص) حضرت زهرا (س) هفتاد و پنج روز ماندند و در این مدت جبرائیل بر وجود مقدس ایشان نازل می‌شد و به منزل حضرت رفت و آمد داشت. در مقابل بعضی از روایات نود و پنج روز را ذکر کرده‌اند. صرف نظر از اینکه کدام قول اصح است گرچه مشهور قول دوم را پذیرفته و بر قول دوم قائل هستند. عمده این است که راجع به شخصیت حضرت زهرا (س) و عظمت حضرت (س) مطالب زیادی وجود دارد که این نه در توان بنده است و نه در این مدت کوتاه می‌شود راجع به آن سخن گفت.

اما بهر حال بزرگترین ویژگی حضرت زهرا (س) این است که واجد ملکه عصمت بود، عصمت حضرت زهرا (س) مورد اتفاق است و حتی فخر رازی که به عنوان امام المشککین معروف است در مورد حضرت تعبیر به معصومه می‌کند که اگر بگوئیم نظر به آن عصمت اصطلاحی هم ندارد اما بهر حال تعبیر به معصومه می‌کند. این عصمت مقام کمی نیست، عصمت به این معنی که شخصیتی نه تنها فعل گناه بلکه فکر گناه هم ندارد یعنی این شخصیت این قدر متعالی است که فکر گناه هم

نمی‌کند. فکر گناه نکردن اختیاری است مانند مجردات و ملائکه مجرده که اصلاً راهی جز تسلیم و تسبیح ندارند و اصلاً تمرّد و عصیان در آنها معنی ندارد نیست. ملائکه مجبور بر اطاعت هستند اما وقتی کسی واجد ملکه عصمت می‌شود یعنی با اختیار گرد گناه نمی‌رود و با اختیار فکر گناه نمی‌کند این معنایش این است که یک قدرت فوق العاده روحی و احاطه‌ی کامل علمی دارد که گناه و معاصی را می‌بیند و شرارت‌ها و آتش گناه را می‌بیند و با تمام وجود لمس می‌کند لذا فکرش را هم نمی‌کند.

چطور تصویراً و تصدیقاً هر یک از ما مواجه بشویم با یک ظرفی که در آن قاذورات وجود دارد نه تنها به سمت آن نمی‌رویم حتی فکر خوردن آن را در ذهن نمی‌کنیم و حتی فکر آن هم برای ما منزجر کننده است این بخاطر این است که آن کثافت را می‌بینیم و علم پیدا می‌کنیم و تصدیق می‌کنیم بعد از تصویر آن این در تمام وجود ما رسوخ می‌کند که این ظرف مملو از کثافت اصلاً نباید به آن نزدیک شد کسی که واجد ملکه عصمت است یک همچنین خصوصیتی دارد که نسبت به بدی و گناه و نافرمانی‌ها و هر آنچه موجب خشم خداوند می‌شود از عصیان نسبت به خداوند تبارک و تعالی و از هر آنچه به نوعی موجب آزار مردم بشود مانند دوری ما از آن کثافات گریزان است و از آن طرف مثلاً میل ما به غذای مطبوع که معلول علم ماست شبیه این میل نسبت به خوبی‌ها در کسانی که ملکه عصمت دارند، وجود دارد.

این است که همه وجودش مهربانی و محبت به خداست و همه وجودش این است که به مردم و به خلق خدا به عنوان ناموس خدا محبت بکند و در مورد گرفتاری در همه جهات به مردم کمک کند و اصلاً این یک شخصیتی می‌شود که تجلی نور خداوند می‌شود.

حضرت زهرا(س) ملکه عصمت دارد و این قدر نزد خداوند تبارک و تعالی عزیز است که بعد از فوت پیامبر اکرم(ص) خود خداوند تبارک و تعالی تسلیت داد به حضرت زهرا(س) و این مقام کمی نیست یعنی حزنی بر فاطمه(س) عارض شد که در تعبیر روایت آمده است که «لایعلمه الا الله عزوجل»

«إن الله لما قبض نبیّه دخل علی فاطمه من وفاته من الحزن ما لایعلمه الا الله» وقتی که خداوند تبارک و تعالی رسول گرامی اسلام را قبض روح کرد به واسطه وفات پیامبر(ص) یک حزن و اندوهی در دل فاطمه ایجاد شد که لایعلمه الا الله و جز خداوند کسی این حزن را نمی‌دانست و این قدر پیوستگی به روح پیامبر داشت و آن وقت این حزن ناشی از وفات پیغمبر اکرم ممزوج با آن آلام و مصیبت‌هایی که در این مدت برای حضرت زهرا(س) پیش آمد.

در روایت دارد که «فأرسل الیها ملکاً» خداوند تبارک و تعالی ملکی را نزد حضرت فاطمه زهرا(س) ارسال کرد که «یسلی غمها و یحدثها» غم او را تسلی بدهد و به او خبر بدهد از چیزهایی که بعداً اتفاق می‌افتد و مصحف فاطمه(س) در همین ایام بعد از پیامبر(ص) پدید آمد.

ببینید کسی که واجد ملکه عصمت است و از نظر رتبه‌ی وجودی این قدر عظمت دارد که خداوند به او تسلیت می‌دهد در مرگ پدرش و کسی را مأمور می‌کند بطور خاص بر این وجود مقدس نازل شود و کسی که برای تسلی او در تمام این

مدت جبرئیل بر او نازل می‌شود و مقامی که هیچ یک از ائمه این افتخار را نداشتند که جبرائیل بر آنها نازل بشود، یک همچنین شخصیتی واقعاً باید شناخته و شناسانده بشود و همه ما وظیفه داریم.

در یک روایتی وارد شده است که مصحف فاطمه «لیس فیہ شیئٌ من الحلال و الحرام و لکن فیہ علم ما یکون» علم همه عالم در آن مصحف به فاطمه (علیها سلام) تعلیم داده شد. شخصیتی که عالمه غیر معلمه و معصومه و منزلش مهبط نزول ملائک و جبرائیل است مع الاسف این باید مبتلا بشود به وجود مردمی که این همه مصائب و مشکلات را برای او فراهم کردند.

لذا این ایام بهر حال باید تبدیل بشود به ایامی که ضمن اظهار ارادت و محبت به آستان حضرت زهرا(س) فرصتی باشد برای شناختن و شناساندن این شخصیت با عظمت به عالم بشریت نه فقط به عالم اسلام و تشیع و نه فقط به زنان به خصوص گرچه برای آنها این الگوی خاص هست ولی آن حضرت یک شخصیتی هست که به عالم بشریت باید معرفی بشود. و إن شاء الله بتوانیم آن عزاداری که شایسته حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا(س) هست را داشته باشیم.

«والحمد لله رب العالمین»